

تهدیدهای فرهنگی در سطح مردم و حکومت از منظر امام خمینی علیه السلام

محمدحسین جمشیدی*

سید محمدجواد قربی**

چکیده

مقاله حاضر مترصد است با بهره‌گیری از روش اکتشافی - اسنادی و کنکاش در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام به این پرسش اساسی پاسخ دهد که استکبار جهانی برای تحقق سلطه خود در عرصه فرهنگی از چه راهبردهایی در سطح مردم و حکومت بهره می‌گیرد؟ یافته‌های پژوهش در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام در این عرصه بیانگر این است که جریان استکبار برای ایجاد سلطه فرهنگی خویش از راهبردهایی همچون وابستگی فکری و فرهنگی، خودباختگی، تخریب اسوه‌های ملی، مخدوش کردن هویت ملی، نفوذ در مراکز تعلیم و تربیت، استحاله ارزشی، استعانت از ساده‌اندیشان، تفرقه افکنی و انشقاق میان آحاد ملت و غیره بهره می‌گیرد و این راهبردها در دو سطح حکومتی و مردمی قابل شناسایی و مذاقه علمی است.

واژگان کلیدی

فرهنگ، امام خمینی علیه السلام، حکومت، مردم، تهدیدهای فرهنگی.

مقدمه

تهدیدات علیه امنیت ملی جوامع در برهه زمانی کنونی را می‌توان در چارچوب دو نوع تهدیدات نظامی یا سخت و تهدیدات نرم تقسیم‌بندی کرد. اولویت قائل شدن برای هر کدام از این تهدیدات،

jamshidi@modares.ac.ir

*. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

ghorbi68@yahoo.com

** کارشناس ارشد اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۷

راهبرد امنیتی متفاوتی را در برابر تصمیم‌گیران این جوامع قرار می‌دهد. (متقی دستنایی، ۱۳۹۰: ۱۷۱) در این میان، تهدیدات نرم مترصد هستند که مراجع نرم امنیت نظام‌های سیاسی را به چالش بکشند. به بیانی، در واقع این دسته از تهدیدات با مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی واحد سیاسی سروکار دارد و انسجام جامعه را هدف آماج خود قرار می‌دهد (حجازی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳) و همین امر زمینه‌های تدوین و اتخاذ راهبردهای فرهنگی و اجتماعی را توجیه می‌کند. در حال حاضر، جهانی‌سازی فرهنگ با هدف غربی‌سازی و لیبرالیزه کردن جهان غیرلیبرال، نشان از گسترش تهدیدات نرم در بستر تبلیغات، رسانه، احزاب، سازمان‌های مردم‌نهاد، مراکز فرهنگی، هنری و آموزشی دارد. (نائینی، ۱۳۸۹: ۹۶) بنابراین با توجه به غالب شدن تهدیدهای فرهنگی یا نرم، اندیشه در باب ملاحظیات تدافعی، یک الزام مهم برای بازیگران سیاسی در عصر منازعات نامتقارن است. از آنجایی که حفظ نظام یکی از گزاره‌های مهم امام خمینی علیه السلام در زمینه مسائل نظام سیاسی و حکومت است، (سعدی، ۱۳۹۰: ۱۰۴) پس می‌توان در اندیشه سیاسی او علاوه بر مسائل شناخت‌شناسی تهدیدات و آسیب‌های پیش‌رو، مسائل راهبردی و پدافندی را به وضوح دریافت. در این میان یکی از بخش‌های تهدیدشناسی بنیادین در اندیشه امام خمینی علیه السلام که مؤکداً بر آن توصیه داشتند، شناخت تهدیدهای فرهنگی بود که او آن را از سایر تهدیدها بسیار خطرناک‌تر می‌دانستند، چنان‌که بارها در این مورد فرموده‌اند:

این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی، مهمش این سلطه فرهنگی بوده است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲ / ۳۰۹)

همان‌گونه که امنیت فرهنگی و اجتماعی، اساس و لازمه امنیت کل جامعه است، تهدیدهای فرهنگی نیز ناامنی بیشتری را متوجه کل نظام می‌کند و با سست کردن بنیادهای قدرت ملی از داخل، شرایط را برای ضربه‌پذیری در برابر تهدیدهای خارجی فراهم می‌آورد. از این‌رو، توجه به تهدیدها و آسیب‌های فرهنگی به مثابه تهدیدهای جدی در کانون اندیشه امنیتی امام علیه السلام قرار دارد. (کریمی و بابایی، ۱۳۹۰: ۲۲۳ - ۱۶۱) از صراحت و دلالت آرای امام علیه السلام می‌توان چنین استنباط کرد که موجودیت و امنیت هر کشوری با استحکام و استقلال فرهنگی آن ارتباط نزدیک دارد. با این تفاسیر، شناخت و چاره‌سازی در برابر تهدیدهای فرهنگی حائز اهمیت می‌گردد:

چاره یا مقدمه اساسی، آن است که ملت‌های مسلمان و دولت‌ها اگر ملی هستند کوشش کنند تا وابستگی فکری خود را از غرب بزاینند و فرهنگ و اصالت خود را بیابند و فرهنگ مترقی اسلام را بشناسند و بشناسانند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۳۹۵)

مبنای مفهومی و نظری

۱. تهدید

با تلقی عمومی از امنیت به ویژه در گذشته، تهدید بیشتر به عنوان یک شاخص در شناساندن امنیت مد نظر بوده است. (باقری و یوسفی، ۱۳۹۰: ۳۹) تهدید یک حالت، وضعیت خاص، رفتار و پدیده‌ای است که برداشت‌های گوناگونی از آن وجود دارد و حد و مرز آن اعتباری و به عبارتی، زمان‌مند و مکان‌مند است. مبانی فکری، اندیشه سیاسی و محیط امنیتی بر تعریف تهدید، قدرت و امنیت تأثیر تعیین کننده‌ای دارد. ممکن است پدیده و یا مسئله‌ای برای جامعه‌ای، پدیده‌ای عادی و یا مسئله‌ای اجتماعی باشد، در حالی که همان پدیده و وضعیت برای جامعه دیگر مسئله غیر عادی، خطر یا بحران امنیتی به شمار آید. (نائینی، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

تهدید، عمل یا پیامد یک سلسله از حوادث است که یا طی زمانی کم و بیش کوتاه، کیفیت زندگی ساکنان کشور را مورد چالش قرار دهد و یا گزینه‌ها و دامنه اختیار فراروی حکومت، دولت یا کنش‌گران غیر حکومتی را به شدت محدود کرده و آنها را در تنگنا قرار دهد. (افتخاری، ۱۳۸۱) کارل روبر معتقد است هر گونه شرایطی که منجر به خسارت و ضرر علیه یک دارایی را داشته باشد، تهدید می‌باشد. (Roper, 1999)

در اواخر دهه ۱۹۸۰ پس از جنگ جهانی و از بین رفتن تدریجی ساختارهای جنگ سرد و جهان دوقطبی در نظام بین‌المللی، فرصتی برای رشد مفهوم موسع تهدید به سایر جوانب ایجاد گردید. مکتب کپنهاک تهدید تک بعدی را به تهدیدات پنج بعدی تبدیل نمود و برای آن منظور، از مفهوم بقا و مفهوم تهدید وجودی استفاده کرد و تهدیدات نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی توسط بوزان و مکتب کپنهاک مطرح شد. (عصاریان‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۵)

مک سوئینی، مدعی است بُعد سخت‌افزاری و یا متصلب تهدید، از دیرباز مدنظر کلیه بازیگران و تحلیل‌گران بوده است. دلیل این امر به ویژگی‌های بارز این بعد از تهدید، یعنی واقعی بودن تهدید، عینی بودن و محسوس بودن مربوط می‌شود که منافع بازیگران را از ناحیه بیرون به مخاطره می‌افکند و این دیدگاه در گفتمان سلبی و ابعاد سخت‌افزارانه تهدید قابل مشاهده است. در مقابل این رویکرد، در گفتمان ایجابی و ابعاد نرم‌افزارانه تهدید، بر این اصل توجه شد که انحصار تهدید به ابعاد سخت‌افزارانه آن صحیح نیست و تهدید دارای ابعاد ذهنی و روانشناختی می‌باشد. (شعبانی و هندیانی، ۱۳۸۸: ۲۹۴ و ۲۹۵) در این دیدگاه، تهدید وارد حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود و این سطح برای اعمال تهدید حائز اهمیت می‌گردد.

۲. فرهنگ و تهدید (الگوی وندرلی)

امروزه تهدید و دامنه آن بسیار گسترده شده است و تمام ابعاد اجتماع انسانی را دربر می‌گیرد. اما در میان ابعاد گوناگون اجتماعی تهدیدگر یا مؤثر در ایجاد تهدید یا بازدارنده در قبال تهدیدات، حوزه فرهنگ از جایگاه تعیین کننده‌ای برخوردار است. لذا امروز و با توجه نقش و کارآیی تهدیدات نرم، تأکید بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی تهدیدات است. بر این مبنای، تهدید فرهنگی را می‌توان تحولی دانست که موجب دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای مود قبول یک نظام سیاسی گردد. این نوع تهدید از طریق استحاله الگوهای رفتاری ملی و جایگزینی الگوهای رفتاری بازیگر مهاجم نسبت به بازیگر هدف محقق می‌شود. تردید در مبانی و زیرساخت‌های فکری یک نظام سیاسی، بحران در ارزش‌ها و باورهای اساسی جامعه، بحران در الگوهای رفتاری جامعه و بحران‌های پنج‌گانه سیاسی (هویت، مقبولیت، مشارکت، نفوذ و توزیع) را می‌توان به عنوان مؤلفه‌های تهدید نرم فرهنگی نام برد. (نائینی، ۱۳۸۷: ۲۰۲)

در همین راستا، جوزف نای این گونه تهدیدات را برای دستکاری افکار عمومی کشور آماج و تغییر ترجیحات آنها و رفتار سیاسی موجود معرفی می‌کند. (Nye, 2004) برای تبیین نظری این‌گونه تهدیدات نرم‌افزارانه و فرهنگی از الگوهای نظری مختلفی استفاده شده است. یکی از این الگوهای نظری، «الگوی فرهنگی وندرلی»^۱ است که می‌توان تهدیدات فرهنگی را بر اساس آن تشریح کرد. از دیدگاه «ونددرلی» فرهنگ عبارت است از مجموعه نظرات، نگرش‌ها، آداب و رسوم، نسبت‌ها و رفتارها. (Vanderli, 2005) از نظر وی، فرهنگ در گذر تاریخ و بر اثر عوامل متنوعی نظیر عوامل تاریخی، مذهبی، زبان، هویت قومی، حماسه‌ها، افسانه‌ها و جزء آن فرابالیده است و لاجرم هر نوع تغییری در آن، مستلزم درک عمیق هر یک از این عوامل است. به تعبیر روشن‌تر، ایجاد تغییر در عناصر یک فرهنگ، مستلزم آگاهی فرهنگی^۲ است. منظور از آگاهی فرهنگی، توانایی تشخیص و درک آثار فرهنگ یک ملت یا قوم بر ارزش‌ها و رفتارهای آنان است. به عبارتی دیگر، آگاهی فرهنگی به یکسری مفاهیم و اطلاعاتی اطلاق می‌شود که یک فرد، یا گروهی از افراد، پیرامون یک فرهنگ کسب می‌کنند. این اطلاعات و مفاهیم به تعمیق شناخت و برداشت آنان از متولیان و حاملان آن فرهنگ، یاری می‌رسانند. از دیدگاه او، آگاهی فرهنگی طی یک فرایند پنج مرحله‌ای، شامل کسب داده‌ها، اطلاعات، دانش، بینش و توانش فرهنگی حاصل می‌شود. آگاهی فرهنگی طی یک فرایند سلسله مراتبی صورت می‌گیرد که در آن هر مرحله مقدمه‌ای ضروری برای مرحله بعدی است.

1. Vunderli.
2. Cultural areness.

وندرلی بر این باور است که فرهنگ از سه مؤلفه؛ عوامل شکل دهنده فرهنگ، متغیرهای فرهنگی و تجلیات فرهنگی تشکیل می‌شود. منظور از عناصر فرهنگی عوامل شکل دهنده فرهنگ است که ویژگی‌هایی نظیر زبان، مذهب و عقاید را در بر می‌گیرد. متغیرهای فرهنگی شامل سه نوع رفتارها، ارزش‌ها و شناخت‌ها می‌شود و در نهایت منظور از تجلیات فرهنگی؛ رفتارها، الگوهای رفتاری و نگرش‌های مشهود یک فرهنگ است. این تجلیات فرهنگی در متغیرهای فرهنگی ریشه دارند و متغیری‌های فرهنگی نیز در موارث فرهنگی ریشه دارند. بنابراین، برای تأثیر نهادن بر تجلیات فرهنگی یک ملت، ناگزیر باید بر متغیرها و موارث فرهنگی آن ملت تأثیر نهاد. (الیاسی، ۱۳۸۹: ۶۲ - ۵۹)

پس امروزه برای اینکه کشورها به اهداف خویش دست یابند به‌جای تخریب فیزیکی، سعی می‌کنند با کسب آگاهی فرهنگی نسبت به مؤلفه‌های فرهنگی کشور آماج، تخریب و استحاله هدفمند آن، از شدت برخوردها بکاهند و با تهدیدات فرهنگی به مقصود رهنمون بشوند. با این وجود، انسجام و هم‌گرایی، ممیزه‌های هویتی و ارزش‌های حاکم به عنوان کانون تهدیدهای فرهنگی محسوب می‌گردند و از آنجایی که این مؤلفه‌های کانونی برای نظام‌های سیاسی حائز اهمیت می‌باشند، مقاومت فرهنگی و مقاوم‌سازی فرهنگی از الزامات پیش روی دولت‌های آماج می‌باشد.

تهدیدات فرهنگی از منظر امام خمینی علیه السلام

منظومه فکری سیاسی امام خمینی علیه السلام مبتنی بر ابعاد نظری مبتنی بر خاستگاه‌های دین اسلام است. این منظومه از عناصر محوری متعددی تشکیل شده است که غالب آنها در مراحل تحقق انقلاب اسلامی و ایجاد و تثبیت نظام جمهوری اسلامی در تولید قدرت نرم، نقش محوری و بنیادین داشته‌اند. خداباوری، توحیدمحوری، اعتماد به انسان و کرامت او و اعتقاد به مردم، تکلیف‌گرایی و برخی دیگر، عناصری از این منظومه بوده‌اند که بستر ساز قدرت نرم در انقلاب اسلامی شدند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳ / ۲۱) براین مبنا برخی گفته‌اند: منظومه فکری سیاسی امام خمینی علیه السلام در بردارنده عناصری متعدد است که آثار وضعی آن، تولید قدرت نرمی است که به مراتب از قدرت سخت یا قدرت نرم سلطه‌گران جهانی بیشتر است و به راستی اگر درست هدایت شود، بستر ساز توسعه و تمدن اسلامی و چشم انداز روشنی برای جهان اسلام خواهد بود. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶ - ۲۵)

از نظر امام خمینی، استکبار برای دستیابی به اهداف خود از راهبردهای نظامی و سخت‌افزار به سمت راهبردهای فرهنگی روی آورده است که تبعات آن بسیار خطرناک است و لذا شناخت آنها برای ما ضروری می‌باشد. راهبردهای استکبار جهانی برای سلطه فرهنگی از منظر امام خمینی علیه السلام را می‌توان در دو سطح حکومتی و مردمی مورد بررسی قرار داد:

۱. تهدیدات فرهنگی در سطح مردمی

یک. القای بی‌هویتی فرهنگی

پیوندهای ملی و بومی، سبب پایداری جامعه و ایجاد هویت واحد می‌شوند. بر این مبنا یکی از مهم‌ترین تلاش‌های برخورد فرهنگی، بی‌هویت ساختن افراد و حتی جامعه است. بی‌هویت جلوه دادن اقوام و یا ایجاد تفرقه‌های فرهنگی و زبانی، موجبات گسستگی پیوندهای اجتماعی را فراهم می‌آورد و هویت ملی و فرهنگی را خدشه‌دار می‌سازد. (نوید، ۱۳۷۷: ۴۳) به همین علت است که امام خمینی ره شناخت و احیای هویت را رمز استقلال و قدرت کشور و مانعی در راه گسترش سلطه قدرت‌های جهانی می‌داند. وی همواره تأکید داشت که به هیچ نحوی استقلال حاصل نمی‌شود الا زمانی که ما خودمان را بشناسیم. امام علت انحطاط جوامع و عقب‌ماندگی ملل شرق را همین امر می‌دانست و معتقد بودند که غرب با انگیزه تسلط بر شرق و با طرح ایدئولوژی یکسان‌سازی سعی کرد آنها را از هویت خود، بیگانه و تهی سازد و به آنها تلقین کند که در همه امور نیازمند غرب هستند. القای این تفکر، خودباوری و اعتماد به نفس ملل جهان سوم را خدشه‌دار کرد و آنها را آماده پذیرش سلطه فرهنگی و در پی آن سلطه سیاسی و اقتصادی غرب نمود. (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۸۷ و ۱۸۸) امام می‌فرماید:

غربی‌ها کوشش کرده‌اند که ما را از خودمان بی‌خبر کنند، ما را میان تهی کنند. به ما این طور بفهمانند و فهمانند که خودتان هیچ نیستید و هر چه هست غرب است و باید رو به غرب بایستید. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۹ / ۲۵)

لذا در نگاه امام خمینی، آنچه استعمارگران با ملل تحت سلطه و عقب‌نگه داشته شده انجام داده‌اند و می‌دهند، تزریق و ترویج بی‌هویتی فرهنگی، بی‌ریشگی تاریخی، ایجاد احساس فقر و نیازمندی نسبت به دیگران است. از دیدگاه امام، مهم‌ترین آسیب هویت ملی که زمینه‌ساز مخدوش شدن و استحاله آن می‌گردد، غرب‌زدگی می‌باشد (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۰۰) که امام بارها به این مهم با عناوین مختلف اشاره داشته‌اند. از آن جمله می‌فرمایند:

ما در اثر تبلیغات دامنه‌دار غرب، خود را باخته بودیم و غرب‌زده شده بودیم و خیال می‌کردیم هر چیزی باید از آنجا بیاید ... باید اول خودش را پیدا کند، باید باور کند که از او هم کار می‌آید و از غرب‌زدگی خارج شود. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۷۵)

دو. ایجاد زمینه‌های وابستگی فرهنگی

نظام سلطه برای اینکه بتواند به راحتی، سایر جوامع را به زیر سلطه خویش درآورد مترصد است تا میان قشرهای مختلف آن جوامع، وابستگی فکری و روحی ایجاد کند. لذا امام راحل، وابستگی به بیگانگان را زمینه‌ساز انحطاط اقتصاد مملکت، نابودی سرمایه‌های انسانی و مادی، تاراج خزائن

مملکت، استعمار ذخایر و نابسامانی وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌دانند. (دهشیری، ۱۳۸۰: ۵۶) برای نمونه، امام می‌فرماید: «این وابستگی روحی از همه چیزها برای ما بدتر است». (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۸ / ۲۵) و «این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌ها و ملت ماست». (همان: ۱۲ / ۸۴)

از دیدگاه امام، علت خطرناک بودن وابستگی‌های روحی و فکری نسبت به سایر وابستگی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی این است که:

وابستگی نظامی را با یک روز، با یک ماه می‌شود رفعش کرد، بیرونشان کرد. وابستگی اقتصادی قابل جبران است؛ زود می‌شود جبران کرد، اما وابستگی روحی و انسانی است که بسیار مشکل است. (همان: ۸ / ۲۴)

از دیدگاه امام راحل، تا زمانی که وابستگی فکری و روحی وجود دارد، جوامع نمی‌توانند به استقلال دست یابند و همواره وابسته به نظام‌های سلطه خواهند بود. به عبارتی دیگر، نظام سلطه برای اینکه استقلال در ابعاد مختلفش را از ملت‌های شرقی و غیر همسو بگیرد سعی دارد آنها را به لحاظ فکری و فرهنگی وابسته کند:

از همه اطراف ما را وابسته کردند و تا این وابستگی فکری هست در ما که همه نظرمان به این است که ما همه چیزمان را از غرب باید بیاوریم و هر وقت هم که هر عیبی پیدا بکنیم غرب باید این را معالجه بکند، تا این وابستگی هست ما نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم. (همان: ۱۰ / ۲۲۹)

سه. ترویج انحرافات اخلاقی

از شاخص‌های وجود امنیت فرهنگی - اجتماعی در یک جامعه، سلامت فکری و انطباق هنجاری حکمرانان و شهروندان با مضامین و احکام ارزشی است؛ بدین معنی که آحاد جامعه از باور، اندیشه، بینش و نگرش سالمی برخوردار باشند و این بینش دینی در رفتارهای عمومی، فردی و اجتماعی مردم بازتاب پیدا کند. اما چنان‌که به هر دلیلی، اعم از غفلت و ناآگاهی یا عناد و غرض‌ورزی، ضعف‌های عقیدتی و بینشی یا نا هنجاری‌های رفتاری و انحرافات اخلاقی در میان شهروندان بروز کند، جدی‌ترین آسیب را به هویت و اصالت دینی و امنیت اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌زند. (کریمی و بابایی، ۱۳۹۰: ۲۳۴) نظام سلطه نیز مترصد استعانت از شگردهای فرهنگی خویش برای تخریب چهره ارزش‌های رقیب با بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی می‌باشد که در این مسیر می‌خواهد با گسترش انحرافات اخلاقی، ابتذال‌گرایی در سطح جامعه و به خصوص جوانان، فساد و فحشاء به اهداف خویش دست یابد و فرهنگ متعارض را به چالش بکشد و این خطری بزرگ محسوب می‌شود:

خدا می‌داند که این مراکز فحشاء با جوان‌های ما چه کرد، برای آنها همه چیز را تهیه کردند تا غفلت کنند از همه چیز خودشان، مراکز فحشاء را درست کردند به رایگان دادند، دعوت کردند و دعوت‌ها کردند جوان‌های ما را کشیدند در آن مراکز و از مقدرات خودشان غافل کردند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۶ / ۳۴۶)

امام در نگرش خویش، رابطه مستقیمی بین سلطه‌گران و فساد در جوامع تحت سلطه برقرار می‌کند و معتقد است که ترویج فساد یکی از راه‌های به استثمار کشیدن ملت‌های دیگر توسط غرب می‌باشد. غرب با فساد جوانان سعی دارد نیرو و قدرت جوانی را از آنها بگیرد و جوانان را در مراکز لهو و لعب سرگرم کند. بدین ترتیب، شرایط مساعدی برای غرب فراهم می‌شود تا با خیالی آسوده به چپاول ثروت‌ها و استثمار ملت بپردازد. (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۸۴)

به عبارتی دیگر، استعمارگران سعی در استحاله نیروهای انسانی و مشغول‌سازی آنها در مراکز فسق و فجور دارند و با بی‌تفاوتی جوانان و افسار دانشگاهی که از سرمایه‌های نظام هستند، زمینه را برای اقدامات ناصواب خویش مهیا می‌سازند؛ زیرا انسان‌های موفق و کارآمد در یک نظام نمی‌گذارند که استعمارگران برای رسیدن به مقاصد خویش از آنها استفاده کنند و جلوی وابستگی‌ها را می‌گیرند:

هر طوری که توانستند تبلیغات کردند از خارج و داخل روزنامه‌های ما را منحرف کردند، مراکز فحشاء درست کردند. مراکزی که باید مرکز تربیتش باشد متبدلش کردند به یک مرکز خلاف تربیت. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۵۵)

بنابراین، یکی از شیوه‌های استحاله فرهنگی یک جامعه از دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام، گسترش سطح ابتذال و فحشاء در جامعه به وسیله مطبوعات، مجلات، فیلم‌ها، انسان‌های مزدور، گسترش مراکز بی‌بند و باری، توزیع مواد مخدر، ترویج عیاشی و مواردی از این دست می‌باشد. (همان: ۲۴۱)

چهار. تضعیف بنیان‌های اعتقادی، دینی و ارزش‌ها

در نگاه امام خمینی، یکی از راهبردهای مهم سلطه فرهنگی آن است که دشمنان سعی می‌کنند بنیادهای اعتقادی و ارزش‌های جوامع را تخریب و بنیان‌های اعتقادی خویش را جایگزین آن کنند. البته این پدیده برای کشورهای مختلف از شدت متفاوتی برخوردار است. (بنیان‌یان، ۱۳۹۰: ۲۶ و ۲۷) به عبارتی دیگر، تضعیف مذاهب غیر همسو در کنار تفسیر منفعت‌گرایانه دنیوی از دین و شریعت، یکی از ابزارها و راهبردهای نظام سلطه است (جوشقانی، ۱۳۸۹: ۶۶ و ۶۷) و دشمنان می‌کوشند از راه تمسخر، توهین و نیز طرح شبهه‌های فراوان به نقاط محوری دین یا مذهب حمله کنند. (لطیفی پاکده، ۱۳۸۹: ۲۶) امام راحل معتقد بودند که نظام سلطه مترصد تضعیف مذهب و تصویرسازی منفی از دین به مثابه افیون جوامع می‌باشد؛ زیرا آنها بر اساس تجارب تاریخی و مطالعات فرهنگی خویش

به این نکته رهنمون گشته‌اند. بر این اساس می‌فرمایند:

بر اثر مطالعه‌ای که اینها کردند، یافتند که اگر مذهب در بین این مردم باشد و همه تحت یک لوا باشند، نمی‌توانند بر اینها غلبه کنند و این خزاین را ببرند و کوشش کردند اینها، برای اینکه تضعیف کنند مذاهب را، و اصل مذهب را بگویند که اینها چیزهایی بودند که قدرتمندها درست کردند، اینها افیون جامعه است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۶ / ۸۹)

همچنین آنان برای تحقق این هدف، سعی در اختلاف‌افکنی میان فرقه‌های گوناگون مذهبی در جامعه آماج هستند و در عین حال سعی می‌کنند به نوعی با ترویج سکولاریسم و طرح جدایی میان دیانت و سیاست، به تضعیف مبانی اعتقادی جامعه روی آورند:

به اسم مذهب چیزهایی پخش می‌کنند تبلیغاتی می‌کنند که طوایف مسلمین به جان هم بیفتند و با هم اختلاف شیعه و سنی پیدا بکنند و آنها به ذخایری که مسلمین دارند دسترسی پیدا بکنند و نتوانند مسلمین کاری انجام بدهند. (همان: ۱ / ۳۷۴)

پنج. تخریب الگوها و مفاخر بومی جامعه و جایگزین کردن شخصیت‌های بیگانه
انسان‌ها برای تنظیم چگونگی حرکت خویش، نیازمند الگو و اسوه هستند و الگوها هر چه بیشتر با فرهنگ خودی سازگار باشند، رفتار اجتماعی جامعه از همسویی و هماهنگی بیشتری برخوردار خواهد شد. سلطه‌گران فرهنگی و استکبار جهانی با درک این نیاز، سعی در تخریب الگوهای مذهبی و ملی دارند و تلاش می‌کنند با استفاده از امکانات و ابزارهای تبلیغی، الگوهای مناسب با فرهنگ خویش را بسازند و در بین گروه‌های مختلف جامعه رواج دهند. (امیری، ۱۳۸۹: ۶۹) امام معتقدند که دشمنان با استفاده از تبلیغات، ما را از مفاخر و سرمایه‌های تاریخی و ملی جدا کردند:

اینها با تبلیغات خودشان ما را چنان به غرب برگرداندند و غرب زده کردند که همه چیز خودمان را، همه مفاخر خودمان را یادمان رفت، برای خودمان دیگر چیزی قائل نیستیم. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۷۴)

به اعتقاد امام راحل، استکبار با در دست داشتن بوق‌های تبلیغاتی خود، توانست ملت‌های مستضعف را به نوعی از خود بیگانگی یا الیناسیون سوق دهد؛ به‌گونه‌ای که مفاخر و اسوه‌های جامعه هدف از دیدگان ملت دور شده‌اند:

ماها الآن خودمان را گم کرده‌ایم، مفاخر خودمان را الآن گم کرده‌ایم، مآثر خودمان را گم کرده‌ایم، تا این گم شده‌ها پیدا نشوند، شما مستقل نمی‌شوید. (همان: ۹ / ۵۹)

امام معتقد است که ملت ایران و کشورهای اسلامی از آنجایی که از مکتب اسلام برخوردار هستند

نیازی به اتخاذ الگو از سوی سایر کشورها و علی‌الخصوص دول غربی ندارند و می‌توانند از پیشوایان دین (همان: ۱۱ / ۵۱۱) و حضرت امیر الگو بگیرند و از هر گونه تقلید و بهره‌گیری از مفاخر غیر بومی و غربی مستغنی گردند:

ملت ایران با داشتن مکتب مترقی چون اسلام، دلیلی ندارد که برای پیشرفت و تعالی خود از الگوهای غربی و یا کشورهای کمونیست تقلید کنند. (همان: ۴ / ۵۰۷)

شش. طرح جدایی میان دانش و دین

ترفند بدینی و اختلاف میان دانشگاه و حوزه‌های علمیه و بین دانشجویان و روحانیون و به تبع آن، بین دین و دانش از نقشه‌های بسیار خطرناک دشمنان خارجی و مستکبرین است. (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۱۸۰) البته عده‌ای از دانشگاهیان و حوزویان هم در فرایند این ماجرا، بر این امر دامن می‌زنند که این دو نهاد باید از یکدیگر جدا شوند که امام علیه السلام نسبت به این امر هشدار می‌دهند:

برادرهای دانشگاهی، توجه کنید که شما را جدا نکنند از روحانیون. برادران روحانی، توجه کنید که شما را جدا نکنند از دانشگاهی‌ها ... اساس یک خلاف را دارند طرح‌ریزی می‌کنند که دانشگاه را از روحانی جدا کنند. بعضی منبری‌های نادان و بعضی دانشگاهی‌های نادان می‌خواهند این دو قشر را از هم جدا کنند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۸ / ۴۸۱)

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام دشمنان برای اینکه نقشه خویش مبنی بر اختلاف دانشگاه و حوزه را عملی کنند، سعی کردند تا با برنامه‌ریزی و نقشه حساب شده، این تئوری را میان اقشار تحصیل‌کرده جا بیندازند که دین در تعارض با علم است و به این طریق به تفرقه و جدایی دانشگاهیان و علمای دینی دامن بزنند، همان‌گونه که در کلام امام خمینی علیه السلام مشهود است:

این هم نقشه‌ای بود که اینها کشیده بودند. روی هم رفته برای رسیدن به آمال خودشان دانشگاه را در مقابل دین قرار دادند، دین را در مقابل دانشگاه قرار دادند یعنی علما را مقابل دانشگاهیان قرار دادند، دانشگاهیان را مقابل علماء. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۶ / ۱۶۰)

با مذاقه در سخنان امام خمینی علیه السلام به این نکته مهم رهنمون می‌گردیم که به وسیله دانشگاه و مراکز علمی دینی است که انسان‌های بزرگ به جامعه تحویل داده می‌شوند و نظام سلطه به این نکته مهم پی برده است و سعی دارد این دو نهاد را از رسالتشان دور سازد. پس امام راحل علاوه بر اینکه نسخه اتحاد و همگرایی را برای این دو نهاد تجویز می‌کند، آنها را به گسترش برنامه‌های تهذیبی و اخلاقی توصیه می‌کند و هرگونه سهل‌انگاری در این زمینه را عاملی برای ایجاد فساد می‌داند. (همان: ۱۴ / ۱۶۹)

هفت. تفرقه افکنی و انشقاق

خط مشی امام از آغاز نهضت اسلامی مبتنی بر اندیشه وحدت و اتحاد و انسجام عمومی و نگرش امت‌مدارانه به مسائل جهان اسلام بود و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نقطه عطف این آرمان توحیدی به شمار می‌رود. (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۳)

امام خمینی علیه السلام همواره در موارد متعدد، ریشه بسیاری از مشکلات مسلمین را فقدان وحدت میان آنان دانسته و تفرقه و اختلاف جوامع اسلامی را در سه سطح اختلاف سران کشورهای اسلامی، اختلاف سران دولت‌ها با مردمشان و اختلاف مسلمین با یکدیگر مورد انتقاد قرار می‌دهند و تفرقه مسلمین را عامل اساسی تضعیف آنان مقابل استعمارگران محسوب می‌دارند. (باباخانی، ۱۳۹۰: ۱۳۸)

جبهه استکبار هم این نکته را به خوبی دریافته است و برای سلطه یافتن بر یک جامعه، مترصد می‌گردد تا میان آحاد جامعه آماج، قشرهای دینی و طوایف قومی و مذهبی، تفرقه و انشقاق ایجاد کند و این جریان و راهبرد نظام سلطه در رهنمودهای امام به شرح زیر مبرهن است:

فکر کردند که اگر چنان اینها با هم باشند اگر همه ممالک شرقی باهم باشند و اجتماع داشته باشند، امکان ندارد که به مخازن اینها دست بیایند. پس باید قشرها را از هم جدا کرد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۷ / ۳۸۷ و ۳۸۸)

در همین ارتباط یکی از کارهایی که استکبار برای تفرقه اندازی میان دولت‌های شرقی و اسلامی استفاده می‌کند مسئله ملی‌گرایی و قوم‌پرستی است که امام راحل به این مسئله اشاره‌های فراوانی داشته‌اند:

از نقشه‌های بزرگ آنها مسئله ملت‌گرایی است. اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را، عرب را، عجم را، ترک را، فارس را همه را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلام در دنیا برقرار کند تا کسانی که می‌خواهند سلطه بر این دولت‌های اسلامی و مراکز اسلام پیدا بکنند، نتوانند. (همان: ۱۳ / ۴۴۳)

علاوه بر این، امام خمینی علیه السلام استعمار و جریان امپریالیسم را مهم‌ترین عامل و محرک تشکیک و در نتیجه، تفرقه میان ملت‌ها می‌دانند و علت این امر را، زمینه‌سازی برای استثمار و به غارت بردن ثروت‌های ملی کشورها به همراه تحصیل منافع ترسیم شده آنها می‌دانند. پس در این مسیر، از هر وسیله و ابزاری استفاده کرده و تمام ظرفیت‌های خویش را بسیج خواهند کرد. (همان: ۶ / ۱۸۴) در مقابل، از دیدگاه امام خمینی علیه السلام ملت‌ها با حفظ اتحاد خویش و پرهیز از تفرقه می‌توانند در مقابل مستکبرین ایستادگی کنند و در نهایت، پیروزی با آنها است؛ زیرا از منظر بینش سیاسی - الهی امام، خداوند وعده پیروزی و سعادت را به مستضعفین داده و فرجام روند استکبارگری چیزی جز شکست نیست:

این شیاطین که در بین ملت تفرقه اندازی می‌کنند، آگاه باشند که نمی‌توانند این نیروی انسانی را شکست بدهند. بیهوده تفرقه اندازی می‌کنند. ... خداوند خواسته است که مستضعفین بر مستکبرین غلبه کنند، غلبه کردند و می‌کنند. (همان: ۷ / ۱۱۵)

۲. تهدیدات فرهنگی در سطح حکومتی

یک. جدایی و تفرقه میان دین و سیاست

تلاش استکبار برای جداسازی دین و سیاست و باوراندن آن به مسئولان و مردم کشورهای اسلامی، از جمله نگرانی‌های حضرت امام خمینی علیه السلام در اداره امور عمومی جامعه است. (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۲۳۰ و ۲۳۱) در ایران، این ترفند استکباری با تلاش علما و در رأس آنها امام خمینی علیه السلام و پیروزی انقلاب اسلامی، مدیریت و مهار شد. اما امام قائل است که بعد از پیروزی، دشمن تلاش می‌کند با تئوریزه کردن و فرهنگی نمودن این نظریه، هم از برد انقلاب اسلامی در میان ملت‌های مسلمان بکاهد و هم حکومت‌های آنها را به سمت و سوی غیر دینی و لائیک بکشاند. (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۲۳۷ و ۲۳۸) امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

و مع الاسف دامنه تبلیغات گمراه کننده به قدری بوده و هست که دخالت در هر امر اجتماعی و سیاسی را در جامعه مسلمین برخلاف وظایف روحانیون و علمای دین می‌دانند؛ و دخالت در امور سیاسی را گناهی نابخشودنی می‌خوانند و فریضه نماز جمعه را به یک صورت خشک مقصور کرده و تجاوز از این حد را ضد اسلام می‌دانند و باید گفت اسلام غریب و ناشناخته است و ملت‌های اسلامی منزوی و ناآشنا به حقایق اسلامند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۹ / ۲۱)

امام معتقد است که جریان استکبار به اهمیت همبستگی عالمان دین و سیاستمداران در جوامع اسلامی پی برده است و به همین دلیل درصدد است میان این دو گروه تفرقه بیاندازد و آنها را از یکدیگر جدا سازد؛ زیرا در قبال این تزلزل در رابطه روحانیان و سیاستیان است که آنها می‌توانند به اهداف خویش دست یابند:

معنایی که دین از سیاست جداست، مطلبی است که استعماری‌ها انداخته‌اند در ذهن مردم و می‌خواهند به واسطه این، دو فرقه را از هم جدا کنند؛ یعنی آنهایی که عالم دینی هستند علی‌حده‌شان کنند و اینهایی که غیر عالم دینی هستند علی‌حده‌شان کنند. سیاسیون را از سایر مردم جدا بکنند تا استفاده‌هایشان را بکنند. اگر این قوا با هم مجتمع بشوند، آنها می‌دانند که با اجتماع قوا نمی‌توانند منافعی را که می‌خواهند ببرند و لهذا دامن به این تفرقه‌ها زده‌اند زیاد. اول همین معنا که دین از سیاست جداست. (همان: ۱۰ / ۵۸)

بنابراین، امام جدایی دین و سیاست را یک ترفند از سوی غرب برای تضعیف مذهب می‌داند و بر وحدت سیاست و دیانت تأکید دارند:

دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست و فقط وظیفه بین عبد و خدای تبارک و تعالی، وظیفه روحانی تنها نیست و همین طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست. عبادی است، سیاسی است. سیاستش در عبادات مدغم است و عبادتش در سیاسات مدغم است. یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد. (همان: ۴ / ۴۴۷)

دو. ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده

یکی از شیوه‌های غرب برای تحت سلطه گرفتن کشورهای مستقل، روی کار آوردن رهبران و دولت‌های دست‌نشانده و مزدور است. دولت‌های بزرگ از این طریق به راحتی در امور دولت‌های ضعیف دخالت و اهداف خود را دنبال می‌کنند. از نظر امام خمینی علیه السلام، رهبران وابسته در کشورهای اسلامی عامل اصلی بدبختی مسلمانان هستند. رهبر وابسته‌ای که با دخالت قدرت‌های بزرگ روی کار آمده است، ابزاری برای عقب نگه داشتن ملت و محرومیت و استمرار غارت و چپاول و سرکوب خواهد بود. در دیدگاه امام، هر مقامی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم زمینه استمرار سلطه بیگانگان را فراهم کند و اجازه دخالت به بیگانگان را بدهد، خائن به اسلام و کشور خود است. (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۸۸ و ۱۸۹) امام راحل با درایت به ترسیم چهره حکام به مثابه ابزاری برای ایجاد سلطه فرهنگی دشمنان می‌پردازند و معتقدند که نظام‌های استکباری، حکومت‌های اسلامی و ارزشی را در مقابل خویش می‌بینند و استحاله آنها به وسیله افراد فاسد و ایجاد حکومت‌های فاسد و دست‌نشانده می‌توانند از مقاومت‌ها بکاهند و به اهداف خود برسند:

دست‌نشانگان قدرت‌های بزرگ بوده‌اند که برای وابسته کردن کشورها و ملت‌ها هرچه توان داشته‌اند به کار گرفته و با حیل‌های مختلف، کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین نموده‌اند و ملت‌ها را عقب مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکت هستند. (مام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱ / ۴۴۷)

امام خمینی برای مقابله با حکومت‌های فاسق و وابسته به دولت‌های غربی دستور می‌دهند که ملت‌ها باید خودشان دست به کار شوند و منتظر حکومت‌ها نشینند و سعی کنند از آموزه‌های الهی و دستورات الهی بهره گیرند و در این میان برای رسیدن به نتیجه از تفرقه پرهیزند. امام «اعتصام به جبل الله» را سفینه نجات ملت‌ها از بند استثمار حکومت‌هایشان می‌دانند.

سه. استعانت از ساده اندیشان در عملیاتی کردن اهداف سلطه

رفتار انسان محصول اندیشه و بینش اوست و مجموعه جهان‌بینی‌ها، رفتار و افکار آدمیان را شکل

می‌دهند و هر فرد بر اساس اعتقادات خویش در سطح جامعه به کنشگری می‌پردازند. بنابراین، افراد بر اساس ایستارهای خویش در مقابل مهاجمان ایستادگی می‌کنند و نظام سلطه به این مهم پی برده است و برای دستیابی به اهداف خویش از افراد ساده‌اندیش و سطحی‌نگر بهره می‌گیرند. پس برای ایجاد سلطه فرهنگی نیاز است تا از میان نیروهای اجتماعی درون نظام سیاسی آماج بهره گرفت و در این میان، افراد ساده‌اندیش و فاقد بصیرت از پتانسیل‌های خوبی برای ایفای نقش در راستای اهداف استکبار برخوردار هستند. در نتیجه، جریان استکبار برای پیشبرد اهداف خویش از نیروهایی همچون لیبرال‌ها، افراد بی‌مذهب و گروه منافقین بهره می‌گیرد که امام خمینی علیه السلام گاه آنها را گروه‌های «ساده‌اندیش و ساده‌لوح» نامیده و گاه از آنها با عنوان «غرب‌زده، متخصصان بی‌روحیه، غرب‌زده و شرق‌زده» یاد می‌کند.

اگر بتوانند با نیروی نظامی، اگر نشد با نشر فرهنگ مبتذل خود و بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و اگر هیچ کدام از اینها نشد، ایادی خود فروخته خود، از منافقین و لیبرال‌ها و بی‌دین‌ها را که کشتن روحانیون و افراد بی‌گناه برایشان چون آب خوردن است، در منازل و مراکز ادارات نفوذ می‌دهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند و نفوذی‌ها بارها اعلام کرده‌اند که حرف خود را از دهان ساده‌اندیشان موجه می‌زنند. (همان: ۲۱ / ۱۰۷)

بنابراین، جبهه استکبار برای پیشبرد اهدافش در یک نظام سیاسی از افراد ساده‌اندیش جامعه آماج استفاده می‌کند که امام گاهاً و با تعابیری از این دست یاد می‌کنند و در عین حال آنها را برای نظام‌های سیاسی مستقل خطری جدی می‌پندارند؛ چون آنها به راحتی می‌توانند زمینه‌های فساد را فراهم نمایند و از این‌رو باید آنها را طرد کرد.

چهار. ایجاد روحیه خودباختگی در امور سیاسی

نظام استکبار با بهره‌گیری از شیوه‌های نفوذ و سلطه فرهنگی و عنصر سرکوب در طول زمان، روح خودباوری و اعتماد به نفس را که از مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز فرهنگی جوامع جهان اسلام و جهان سوم است از آنها گرفته‌اند. در واقع روح خودباختگی، وابستگی، یأس و ناامیدی در طی قرن‌ها فشار و سرکوب و تلاش‌های فرهنگی استعمار و استبداد به صفت ثانوی مسلمانان تبدیل شد. امام خمینی علیه السلام با درک سیاست‌های استعماری و استبدادی نظام سلطه از یک سو و آشنایی عمیق با آموزه‌های دینی، عنصر هویت‌ساز خودباوری و امید را در ملت‌های مسلمان و جهان سوم زنده کردند. (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۴) با وجود این، معتقد بودند که ایجاد روحیه یأس و خودباختگی از زمینه‌های اصلی بدبختی و مشکلات ملت‌ها می‌باشد که نظام سلطه همواره خواهان دامن زدن بر آن است:

این یأس در عموم کشورهای اسلامی بود، برای اینکه تبلیغات غربی و تبلیغات اجنبی

به قدری شدید شده بود که تمامی اهالی ممالک اسلامی را تحت سیطره آنها برده بود و از این جهت احتمال نجات در مردم اصلاً وجود نداشت. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵ / ۲۶۶)

امام، این راهبرد ایجاد یأس و ناامیدی در کنار ایجاد خودباختگی ملت‌ها را عاملی می‌دانند که استکبار جهانی و قدرت‌های بزرگ برای به یغما بردن مخازن تحت‌الارضی و فوق‌الارضی ملت‌های مستضعف از آن استفاده می‌کنند. ایشان معتقدند که استکبار به طور اتفاقی این کار را نکرده است بلکه کاملاً حساب شده و بر اساس برنامه‌ریزی و شناخت روانشناسی از ملت‌ها بوده است و آنها با این طریق خواستار گسترش رخوت و سستی در جامعه و دور کردن حس پیروزی از جامعه هدف هستند:

آنهایی که می‌خواستند مخازن این کشورهای ضعیف را ببرند، نقشه‌های درست فکر کرده آنها این بود که مردم این کشور را، ملت این کشورها را، بیاورند که خودشان ناتوانند، ناتوانی را به خود کشورهای مستضعف بدهند و خود مردم باور کنند که ما نمی‌توانیم صنعتی را خودمان ایجاد کنیم و نمی‌توانیم لشکری را خودمان اداره کنیم و نمی‌توانیم اداره مملکت خودمان را بکنیم. این باور که به وسیله تبلیغات غریب‌دگان در این ممالک پیاده شد، این کشورها را به تباهی و عقب‌ماندگی کشاند. (همان: ۱۴ / ۳۰۶)

این در حالی است که امام خمینی علیه السلام یأس و ناامیدی را یکی از «جنود ابلیس» می‌دانند که زمینه‌ساز تمامی ناتوانی‌ها در ملت‌هاست و تنها راهکار مقابل آن را گسترش امید، طمأنینه و نشاط در جامعه می‌دانند؛ زیرا با نشاط و امید است که یک ملت به سوی سعادت رهنمون می‌گردد. از این‌رو، نباید فریب تبلیغات مسموم دشمنان را خورد. در همین ارتباط «متفکران و عالمان دین» از مهم‌ترین اشخاصی هستند که وظیفه مقابله با یأس و ناامیدی را دارند و با تقویت روحیه خودباوری در مقابل توطئه‌های دشمنان ایستادگی کنند. (همان: ۹ / ۱۸۱)

پنج. دانشگاه استعماری

از نظر امام خمینی علیه السلام یکی از شیوه‌های نفوذ فرهنگی غرب در جوامع شرقی و غارت ثروت‌های آنان، جذب طبقه تحصیل‌کرده می‌باشد. دولتمردان و سیاستمداران هر جامعه‌ای از میان دانشجویان و تحصیل‌کردگان مراکز علمی برمی‌خیزند و سرنوشت کشورها را در دست می‌گیرند. پس یکی از بهترین راه‌های وابستگی و تحت سلطه گرفتن کشورهای شرقی و اسلامی، دور کردن دانشجویان و جوانان از فرهنگ بومی و جذب کردن به سوی ارزش‌ها و فرهنگ غربی است که از آن به عنوان «غریزه کردن» نیز نام برده می‌شود. به تعبیر امام، با فراهم آوردن این شرایط، دولت‌های غربی به راحتی و بدون مواجه شدن با مانعی جدی، ثروت‌های جوامع مسلمان را تاراج می‌کنند. با توجه به اهمیت دانشگاهیان در تأمین استقلال کشور است که امام نجات دانشگاه از انحراف راه، راه نجات کشور می‌داند. (طاهری بنچناری،

۱۳۸۸: ۱۹۱ و ۱۹۲) علت اینکه امام خمینی علیه السلام دانشگاه را «راه نجات» اعلام نمودند این است که دانشگاهیان اکثر مسئولیت‌ها را بر عهده می‌گیرند و در بخش دیگر، از درون این دانشگاه‌ها است که انسان‌های موفق و سرنوشت‌ساز بیرون می‌آیند و در اینجا، دانشگاه نقش «مأمور آدم‌سازی» را ایفا می‌کند: مقدرات هر کشوری به دست دانشگاه و آنهایی که از دانشگاه بیرون می‌آیند هست. بنابراین، دانشگاه بزرگترین مؤسسه مؤثر است در کشور و بزرگترین مسئولیت‌ها را هم دانشگاه دارد قطب دانشگاه مأمور آدم‌سازی است. (همان: ۸ / ۹۳)

امام بارها در خصوص دانشگاه‌ها و روند نفوذ تدریجی نظام سلطه در مراکز علمی و تربیتی هشدار داده‌اند و این راهبرد نظام سلطه را حتی از دخالت‌های نظامی و وابستگی اقتصادی خطرناک‌تر می‌دانند (همان: ۱۲ / ۲۵۲) و معتقد بودند که نظام سلطه برای تخریب هدفمند جامعه ارزشی، علاوه بر اینکه سعی دارد مراکز علمی و آکادمیک را از مسیر اصلی و رسالت مهمش خارج کند، مترصد است تا نیروهای ارزشی و اقلیت مذهبی و مدرسان دینی را از این نهاد مؤثر دور سازد؛ زیرا روحانیت و نیروهای مذهبی با هرگونه سهل‌انگاری، تسامح در قبال ارزش‌ها و رواج فرهنگ‌های غربی مخالفند و با نشانه‌های غرب‌گرایی به مقابله و اصلاح‌گری می‌پردازند:

همان‌طور که آنها انگشت روی دانشگاه می‌گذاشتند و با تمام قدرت دنبال این بودند که دانشگاه را به دست خودشان بیاورند و اشخاصی که جبهه و وجهشان رو به شرق و بیشتر رو به غرب است در دانشگاه آن‌طور به دست بیاورند و تربیت دانشجویی‌ها را آن‌طور بکنند و قشر روحانیت را هم کنار بگذارند، آنها را بی‌خاصیت کنند و اینها را خاصیت شرقی یا غربی بدهند. (همان: ۱۴ / ۴۲۷)

نتیجه

در ادوار گذشته، غالباً ماهیت تهدیدات از سمت و سوی نظامی و سخت‌افزاری برخوردار بود، اما امروزه تهدیدات به ویژه ابعاد فرهنگی و فکری یافته‌اند. این‌گونه از تهدیدات، اساساً بر دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای مورد قبول مردم و نظام سیاسی جامعه آماج می‌گذارند. بر مبنای الگوی وندرلی برای تأثیر نهادن بر تجلیات فرهنگی یک ملت، ناگزیر باید بر متغیرها و موارد فرهنگی آن ملت تأثیر نهاد و این امر در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته است. در نتیجه، امام راحل معتقدند که امروزه استکبار برای دستیابی به اهداف خود از راهبردهای نظامی و سخت‌افزار به سمت راهبردهای فرهنگی روی آورده است. در حالی که ابعاد فرهنگی و فکری تهدید نسبت به سایر ابعاد آن به دلیل نقش مخرب و بنیان‌برانداز آن برجسته‌تر می‌باشد؛ زیرا

تهدیدات فرهنگی با ایجاد وابستگی فرهنگی و تخریب فرهنگ ملی و بنیان‌های اعتقادی مردم یک جامعه می‌تواند به آرامی و بدون برخورد مستقیم و همراه با خشونت، زمینه‌ساز وابستگی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی و در نتیجه تحقق سلطه گردند. در نتیجه، تأثیرپذیری فرهنگی با توجه به مدل مورد بحث در این نوشتار رکن پایه‌ای راهبرد برای سلطه در جوامع آماج می‌باشد. در همین ارتباط از منظر امام خمینی راهبردهای فرهنگی استکبار جهانی برای تحقق این امر را می‌توان در دو سطح حکومتی و مردمی مورد بررسی قرار داد.

منابع و مأخذ

۱. افتخاری، اصغر، ۱۳۸۱، *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. _____، ۱۳۸۹، «جنگ نرم؛ رویکرد فرهنگی»، در *جنگ نرم فرهنگی، درآمدی بر نسبت فرهنگ و امنیت*، میشل سی ویلیامز، ترجمه مهدی ذولفقاری، تهران، امام صادق علیه السلام.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۹، *صحیفه امام*، ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. _____، ۱۳۸۳، *آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام*، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۵. الیاسی، محمدحسین، ۱۳۸۹، «مقدمه‌ای بر ماهیت، ابعاد و مبانی تهدیدات نرم»، در *جنگ نرم و قدرت نرم از نظریه تا عمل*، گردآوری حجت‌الله مرادی، تهران، نشر ساقی.
۶. امیری، ابوالفضل، ۱۳۸۹، *تهدید نرم، تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی*، تهران، نشر پگاه.
۷. باباخانی، مجتبی، ۱۳۹۰، «استکبارستیزی و حمایت از مستضعفین در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام و شهادی دانشگاه»، *فصلنامه ره آورد سیاسی*، سال هشتم، زمستان، شماره ۳۴.
۸. باقری، سیامک و جعفر یوسفی، ۱۳۹۰، «چیستی تهدید نرم»، در *امنیت نرم*، جلد یکم، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین علیه السلام.
۹. بنیانیان، حسن، ۱۳۹۰، *پیوست فرهنگی، ضرورت‌های وجودی، راهکارها و فرایندهای تدوین*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۰. بی‌نا، ۱۳۸۶، *استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی علیه السلام*، دفتر چهلم (تبیان)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۱۱. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۸، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ دوم.
۱۲. جوشقانی، حسین، ۱۳۸۹، *جنگ نرم از دیدگاه امام خمینی*، تهران، انتشارات ساقی.
۱۳. حاجی زاده، علیرضا و محمود دارینی، ۱۳۸۶، *استکبار جهانی و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی*، تبیان، دفتر سی و یکم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. حجازی، سیدمحمد و عباس مهري و مصطفی باقریه، ۱۳۹۰، «بررسی نقش تهدید نرم آمریکا در ناآرامی‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ (با تأکید بر جنبه‌های سیاسی آن)»، *فصلنامه عملیات روانی*، سال هشتم، پائیز، شماره ۳۰.
۱۵. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۸۰، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. سعدی، رحیم، ۱۳۹۰، «حفظ نظام و پابندی به اصول در کلام امام خمینی»، *فصلنامه ره‌آورد سیاسی*، سال هشتم، زمستان، شماره ۳۴.
۱۷. سعیدی شاهرودی، علی، ۱۳۸۹، «ناتوی فرهنگی و رسالت ما»، *در ناتوی فرهنگی و براندازی نرم*، قم، زمزم هدایت.
۱۸. شعبانی، محمدرضا و عبدالله هندیانی، ۱۳۸۸، «بسیج، شناخت و مدیریت تهدیدات نرم»، *در قدرت نرم*، جلد ۳، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۱۹. طاهری بنچناری، میثم، ۱۳۸۸، *فرهنگ و تمدن غرب از دیدگاه امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۰. عساریان نژاد، حسین، ۱۳۸۸، *تهدید نرم و راهبردهای مقابله*، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
۲۱. فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، *امام خمینی و هویت ملی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. _____، ۱۳۸۹، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم، انتشارات دفتر نشر معارف.
۲۳. کریمی مله، علی و اکبر بابایی و کاوه امیرخانی، ۱۳۸۹، «تهدیدات سیاسی امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، پائیز، (شماره مسلسل ۴۹) شماره ۳.
۲۴. کریمی مله، علی و اکبر بابایی و کاوه امیرخانی، ۱۳۹۰، *امنیت ملی از منظر امام خمینی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۵. لطیفی پاکده، لطفعلی، ۱۳۸۹، «براندازی نرم»، در *ناتوی فرهنگی و براندازی نرم*، قم، زمزم هدایت.
۲۶. متقی دستنایی، افشین، ۱۳۹۰، «تهدیدات نرم علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه عملیات روانی*، سال هشتم، پائیز، شماره ۳۰.
۲۷. نائینی، علی محمد، ۱۳۸۷، «معنا و مفهوم قدرت و تهدید نرم در مطالعات امنیتی»، در *قدرت نرم*، جلد ۱، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۲۸. _____، ۱۳۸۹، «بررسی تطبیقی تهدیدهای سه گانه سخت، نیمه سخت و نرم»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هشتم، پائیز، شماره ۳۰.
۲۹. _____، ۱۳۸۹، «مفهوم و ابعاد تهدید نرم در مطالعات امنیتی»، در *جنگ نرم و قدرت نرم از نظریه تا عمل*، گردآوری حجت‌الله مرادی، تهران، نشر ساقی.
۳۰. نوید، مهدی، ۱۳۷۷، *فرهنگ و مقاومت فرهنگی*، تهران، انتشارات فلق.
31. Nye, Joseph, 2004, *Soft Power: The Means To Success In World Politics*, New York.
32. Roper, Carl, 1999, *Risk Management For Security Professionals*, Boston, Mass, Oxford, Butter Worth Heinemann.
33. Vanderli, R, 2005, *Culture And Change*, Boston, Mcgraw-Hill.

